

استاد دانشمند با فضیلت دکتر یحیی مهدوی به سال ۱۲۸۷ در تهران در خاندانی متعین دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در خانه با معلمهای متعدد سر خانه گذراند. خواندن و نوشتن و قرائت قرآن کریم و بعضی متون فارسی و سایر درسهای ابتدایی و متوسطه را آموخت و آنگاه در امتحانات سیکل اول شرکت کرد و آن را با موفقیت قبل از تابستان گذراند، و نظر به استعداد درخشان و پشتکار و مایه‌هایی که از معلم سر خانه اندوخته بود، در همان سال پس از تابستان در امتحان سال چهارم توفیق یافت. سال پنجم دارالفنون را هم پیش از تابستان، و سال ششم (دیپلم متوسطه) را پس از تابستان با موفقیت پیمود. چهار سال تحصیلی در دو سال.

سطح درسهای دارالفنون در آن موقع بسیار بالا بود و آقای یحیی مهدوی از محضر استادانی چون بدیع الزمان فروزانفر، میرزا عبدالعظیم خان قریب، گل گلاب، مسعود کیهان و میرزا کاظم خان شیمی بهره‌مند شد. پس از اخذ دیپلم دارالفنون، تحصیلات خود را در رشته ادبیات و فلسفه دارالمعلمین عالی ادامه داد و پس از گرفتن درجه لیسانس در آن رشته در سال ۱۳۱۰، برای ادامه تحصیلات عازم فرانسه شد.

با اینکه در رفاه و تنعم بود، و معمولاً آنان که مرفه‌اند، کمتر در کسب علم سختکوش‌اند، و با اینکه یک سال بعد (در سال ۱۳۱۱) پدر ایشان به رحمت ایزدی پیوست و نظارت پدر در امر تحصیل ایشان

منتفی شد، اُنی تن به تن‌آسانی نداد، و دمی از دانش‌اندوزی باز نایستاد.

پیوسته با کوششی خستگی‌ناپذیر و با ولع و اشتیاق در کلاسهای درس حاضر می‌شد و هیچ فرصتی را برای کسب کمال از دست نمی‌داد. گویی پیوسته شعرهای ناصرخسرو را با خود زمزمه می‌کرد که:

**مسکن تو عالمی است روشن و باقی
نیست تو را عالمِ فرودین مسکن**

عالم روشن و باقی، عالم مجردات و معنویات است. عالم فرودین، دنیای دنی.

**شمع خرد بر فروز در دل و بشتاب
با دل روشن به سوی عالم روشن**

**چون به دل اندر چراغ خواهی افروخت
علم و عمل بایدت فتیله و روغن**

**توشه تو علم و طاعت است در این راه
سفره دل را بدین دو توشه بیا کن**

**گر بتوانی ز دوستی جهان رست
بنگر کز خویشتن توانی رستن**

**وای بر آن گو ز خویشتن نه برآید
سوزد نارش به هر دو عالم خرمین**

یا جانش به این شعرها مترنم بود که:

**بررس به کارها به شکیبایی
زیرا که نصرت است شکیبیا را**

**باران به صبر پست کند گرچه
سخت است، روی آن که خارا را**

یوسف به صبر خویش پیمبر شد

رسوا شتاب کرد زلیخا را

صبر از مراد نفس و هوئی باید

این بود قول عیسی شعیبا را

نتیجه این صبر و استقامت و سختکوشی آنکه به گرفتن گواهینامه‌های ذیل توفیق یافت:

۱. گواهینامه تحصیلات عالی راجع به تحقیقات ایرانی از دانشکده ادبیات دانشگاه استراسبورگ، به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۳۲.

۲. گواهینامه تحصیلات عالی در ریشه‌شناسی زبان عربی از دانشکده ادبیات دانشگاه استراسبورگ به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۳۲.

۳. گواهینامه تحصیلات عالی در روان‌شناسی از دانشکده مون پلیه به تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۳۳.

۴. گواهینامه تحصیلات عالی در روان‌شناسی و آموزش و پرورش از دانشگاه پاریس در سال ۱۹۳۵. گواهینامه علم اخلاق و علم الاجتماع از دانشگاه پاریس در ژوئن ۱۹۳۵.

۵. گواهینامه تحصیلات عالی در فلسفه عمومی و منطق از دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس به تاریخ ۲ ژوئیه ۱۹۳۷.

۶. گواهینامه از انستیتوی روان‌شناسی دانشگاه پاریس به تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۳۷.

اهل علم می‌دانند که گرفتن گواهینامه (Certificat) در فرانسه کار ساده‌ای نیست. مطالعه و کوشش مداوم و تحقیق بسیار می‌خواهد.

در طی اقامت در فرانسه از محضر استادان بزرگی همچون: André Lalande (صاحب فرهنگ بسیار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دکتر محمد خوانساری

زندگی و احوال و آثار استاد

معروف فلسفی) و Bouglé، و P. Fauconnet، و Abel، و Rey، و Henri Wallon بهره‌ها گرفت.

چون برای اخذ درجهٔ دکترای مملکتی (Doctorat d'État) در فرانسه، گذراندن دو رساله ضروری است، ایشان رسالهٔ اصلی خود را با عنوان «شناسایی در نزد فلاسفهٔ نخستین اسلام» به راهنمایی آندره لالاند (صاحب فرهنگ فلسفی بسیار معروف) گرفتند، و رسالهٔ دوم خود را با عنوان «فهرست مصنفات ابن سینا».

و چون لالاند بازتنسته شد، راهنمایی رسالهٔ ایشان به عهدهٔ امیل برهیه (صاحب تاریخ فلسفهٔ معروف) واگذار گردید.

در این اثنا بر اثر برافروخته شدن نائرهٔ جنگ جهانی دوم، و نیز برای تحقیق بیشتر در رسالهٔ «فهرست مصنفات ابن سینا» به سال ۱۳۱۷ با اندوخته‌های فراوان علمی به ایران بازگشتند و تا سال ۱۳۱۹ خدمت نظام وظیفه را گذراندند.

پس از خدمت نظام، چون بحبوحهٔ جنگ جهانی دوم بود بازگشت ایشان به اروپا امکان نداشت و در همین وقت بود که برای تدریس فلسفه در دانشکدهٔ ادبیات و دانشسرای عالی دعوت شدند.

در تاریخ ۱۳۱۹/۱۲/۱۱ شورایی مرکب از مرحوم دکتر سید ولی‌الله خان نصر، ریاست دانشکدهٔ ادبیات و دکتر غلامحسین صدیقی استاد فلسفهٔ ایشان را با توجه به گواهی‌نامه‌های معتبری که گذرانده بودند، و تحقیقاتی که در تدوین رساله‌های خود به عمل آورده بودند، دکتر شناخت و دکتریشان به تصویب شورایی عالی وزارت فرهنگ رسید.

در سال ۱۳۲۰ رسماً به عنوان دانشیار فلسفه وارد خدمت دانشگاهی شد و تا مهرماه ۱۳۵۲ که به افتخار

بازنشستگی نائل آمد، مردانه به تدریس و خدمات دانشگاهی کمر همت بست، و لحظه‌ای از خدمت صادقانه بلکه عاشقانه به دانشگاه و دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی نیاورد. در این مدت درسهای مختلف را بر عهده داشت مانند تاریخ فلسفه، و مکاتب فلسفی، و متدولوژی، و متافیزیک.

از بدو تأسیس دورهٔ دکتری فلسفه که به همت خود ایشان بنیان گرفت، به تدریس در آن رشته پرداخت. در طی سالها تدریس در دورهٔ لیسانس و دکتری تعداد بی‌شماری از محضر درس ایشان مستفید شدند. در دورهٔ دکتری فلسفه تا آنجا که حافظه‌ام یاری می‌کند، این استادان از جلسات درس ایشان بهره‌مند بودند:

آقایان دکتر احمد احمدی، دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر نصرالله پورجوادی، دکتر محسن جهانگیری، دکتر غلامعلی حداد عادل، دکتر علی مراد داودی، دکتر رضا داوری، دکتر جلال‌الدین مجتویی، دکتر میرعبدالحسین نقیب‌زاده، خانم فاطمهٔ مظاهر تهرانی، و خانم مهتاب مستعان.

این استادان گرانقدر که همه از مدرّسان میزب فلسفه‌اند، از جمله برکات وجودی آن عزیز هستند! و همگی همواره تکریم و احترامی آمیخته به محبت نسبت به ایشان دارند، با خاطره‌هایی فراموش نشدنی. پس از ابلاغ حکم بازنشستگی به ایشان، استادان گروه فلسفهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، استادی ممتاز ایشان را از دانشگاه تقاضا کردند. این پیشنهاد در هفتصد و سی و نهمین جلسهٔ شورای دانشگاه مورد تصویب قرار گرفت و در تاریخ ۵۲/۲/۱۱ به ایشان ابلاغ شد. و از آن پس سالها نیز به عنوان استاد ممتاز به تدریس در دورهٔ دکتری ادامه دادند.

در طی مدت خدمات دانشگاهی، به سبب علاقهٔ تام به اعتلای دانشگاه، و گسترش تعلیمات فلسفی، و وضع مقررات مفید دانشگاهی، و نظارت دقیق به اجرای آن مقررات، و نشر علم و دانش، این سمتها را عهده‌دار شدند:

۱. عضویت در شورای دانشگاه به مدت بیست سال.
۲. شرکت در دومین کنگرهٔ بین‌المللی فلسفه در شهر کلن در سال ۱۳۳۴.
۳. عضویت در هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس بین‌المللی تعلیم و تربیت ژنو، سال ۱۳۴۲.
۴. ریاست هیئت مدیرهٔ چابخانهٔ دانشگاه تهران.
۵. مدیریت گروه فلسفه از تاریخ ۴۲/۸/۲۶ تا هنگام بازنشستگی.
۶. عضویت انجمن تألیف و ترجمهٔ دانشگاه تهران.

*

استاد دکتر مهدوی گذشته از مقام علمی، مثل اعلای فضایل اخلاقی است. مجموعهٔ مکارم است. رعایت اعتدال در گفتار و کردار، اهتمام شدید در نشر علم و فضیلت و حقیقت، تواضع جبلی توأم با وقار و متانت، محبت و شفقت نسبت به دیگران، گره‌گشایی از کارهای فرو بسته، دفاع از حق و حقیقت، صدق و صفا و حیا و امانت، مراقبت بی‌حد در ارزشیابی کارهای تحقیقی دانشجویان، دقت شدید در نمره دادن، تشویق دانشجویان ممتاز و حمایت از آنان، ورقی است از کتاب مکارم ایشان.

اگر توصیهٔ ناروایی به ایشان می‌شد، از طرف هر مقامی که بود، با صراحت لهجه ترتیب اثر نمی‌داد. و چه بسا که برخی از دوستان از راه دوستی ایشان را نصیحت یا حتی ملامت می‌کردند؛ اما ایشان از آنان بود که لا



يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً. در رژیم سابق چندین پست و مقام به ایشان پیشنهاد شد، که هیچ یک را نپذیرفتند. سالهای متمادی حقوق ماهیانه خود را برای چاپ کتاب و تشویق دانشجویان به دانشگاه تهران بخشیدند و از مقر آن، کتابهای بسیار ارزشمند در سلسله انتشارات دانشگاه به چاپ رسید. گذشته از این، کتابخانه بسیار بسیار نفیس خود را به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هدیه کرده‌اند. به قول مولانا:

مال را کز بهر دین باشی حَمُول

نغم مال صالح خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است

آب اندر زیر کشتی پُشتی است

نه تنها حقوق خود و کتابخانه خود — آن گنجینه نفیس — را به دانشگاه بخشیدند، بلکه اساساً خویشتن خویش را وقف بر دانشگاه و شغل دانشگاهی خود کرده بودند. عمل ایشان از هرگونه شائبه سودجویی و حسابگری میزبان بود. خیر برای نفس خیر می‌خواست، و این خصلت را وظیفه خود می‌دانست. سر سوزنی اعجاب به نفس و خودبینی نداشت. از این سه امر مُهلک در گفته رسول اکرم (ص) که «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ: شُحٌّ مُطَاعٌ، وَ هَوَىٌّ مُتَّبَعٌ، وَ اِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ» رها بود. سعدی می‌گوید:

ساقی قدحی در ده از آن ساغر مستی

تا از سر صوفی برود علت هستی

«علت هستی» یعنی بیماری خودبینی و انایت و خودشیفتگی. این بیماری در سراسر عمر گریبان ایشان را نگرفت، زیرا همواره مواظب بهداشت روانی و توازن روحی و تهذیب نفس خود هستند. مانند حارث محاسبی پیوسته نفس را در معرض محاسبه قرار می‌دهند و دستور گرانبهای «حاسبوا قبل أن تُحاسبوا» را به کار می‌بندند. وجدان اخلاقی بس سختگیر و دقیق دارند. در انجام وظایف اخلاقی و فرهنگی و انسانی به اعلیٰ درجه مقید هستند. می‌توانم بگویم همچنان که برخی افراد در نجاست و طهارت حساسیت بیش از حد دارند، یا در رعایت بهداشت و نگرانی از گرفتار آمدن به بیماریها و آلوده شدن به میکروب مبالغه می‌کنند، ایشان در انجام وظایف اخلاقی چنین هستند، و در برابر آلوده

شدن به ردائل نگرانی دارند. عمرشان دراز، و توفیقشان افزون باد.

نظری به آثار استاد

استاد بزرگوار دکتر یحیی مهدوی از زمره کسانی است که سراسر عمر پر فیض خود را در خدمت به علم و دانش و تزکیه و تهذیب نفس وقف کرده‌اند. ایشان گذشته از اینکه سالها حقوق خود را به دانشگاه هدیه کرده‌اند تا از ممر آن کتابهای شایسته در سلسله انتشارات دانشگاه به چاپ برسد، و نیز کتابخانه شخصی خود را که مسلماً گنجینه‌ای است بس گرانبها و بسیار غنی به دانشگاه بخشیده‌اند، خود نیز با آثار قلمی خود — چه به صورت تألیف، و چه به صورت ترجمه، و چه به صورت تصحیح متون — آثاری گرانبها به عرصه مطبوعات عرضه داشته‌اند. وقتی این آثار قلمی را با دیگر آثار استاد یعنی دانشجویانی که از محضر درس ایشان بهره‌مند شده‌اند و همگی به شاگردی ایشان افتخار دارند، جمع کنیم، برکات وجودی ایشان معلوم می‌شود.

در اینجا فهرستی از آثار قلمی استاد که به صورت کتاب انتشار یافته (نه به صورت مقاله در مجلات) به ترتیب زمانی با معرفی کوتاهی از هر اثر از نظر خوانندگان می‌گذرد:

۱. جامعه‌شناسی یا علم الاجتماع، چاپ رنگین - سال ۱۳۲۲

در صفحه نخست مرقوم داشته‌اند:

این رساله را به کسانی که در دانشسراهای مقدماتی و عالی خود را برای تعلیم و تربیت فرزندان این سرزمین آماده کرده و می‌کنند تقدیم می‌دارم.

این کتاب نخستین کتاب به زبان فارسی است که در زمینه سوسیولوژی — این علم نوپای جدید — به رشته تحریر درآمده است. هدف از تألیف آن آگاهانیدن دانشجویان فارسی به مقدمات و اصول جامعه‌شناسی بوده است. اساس مطالب کتاب یادداشت‌هایی است که ایشان هنگام تحصیل جامعه‌شناسی در دانشگاه پاریس (سوربون) از محضر استادان و از کتابهای مربوط برای سهولت کار خود فراهم آورده‌اند.

خود با کمال فروتنی در مقدمه می‌نویسند:

این یادداشتها غالباً ترجمه آزادی است از مقالات جامعه‌شناسان بزرگ، و یا خلاصه و عصاره‌ای است از کتاب ایشان، و یا گزارش افکاری است که برای مسوّد

این اوراق بدون اینکه مدعی هیچ‌گونه ابداع و ابتکاری باشد، در نتیجه ممارست در مطالعه آثار بزرگان این علم، و یا تلمذ در محضر بعضی از ایشان حاصل شده است.

(مؤلفانند Bouglet و P. Fauconnet و M. Halbwachs و A. Bayet). و باز چنین می‌افزاید که: تمام این یادداشتها، فارسی درآورده شده معانی و مطالبی است که از پیش دیگران در باب مقدمات و اصول و مبادی علم الاجتماع به زبان فرانسه و دیگر زبانهای اروپایی ساخته و پرداخته‌اند، و سهم ناچیز این دانشجوی — اگر سهمی برای او شناخته شود — منحصر است در آراستن این افکار به حلیه زیبای زبان فارسی، و جمع‌آوری و به هم پیوستن و ایضاح و تکرار و تشریح، یا ایجاز و تلخیص این مطالب.

آنگاه با بیانی رسا به بحث از مسائل اصلی می‌پردازد. مانند نظر اجمالی به تاریخ و فایده جامعه‌شناسی، و اینکه «جامعه‌شناسی چیست؟» و «وجه تشخیص وقایع اجتماعی»، و بالاخره «روش تحقیق در جامعه‌شناسی» و مباحث مفید دیگر.

البته پس از تألیف این کتاب (در سال ۱۳۲۲) تاکنون علم جامعه‌شناسی بسط و گسترش عجیبی یافته و کتابهای بسیار در زمینه‌های مختلف آن تألیف شده، و تحقیقات فراوان در آن به عمل آمده است. اما با وجود این کتاب مختصر مزبور برای آشنایی اجمالی با جامعه‌شناسی ممکن است کارساز باشد؛ و شاید بهتر آن باشد که دانشجوی این رشته با ابتدا کردن به این کتاب گامهای نخستین را در آن زمینه بردارد و آنگاه با مراجعه به تحقیقات جدیدتر سیر خود را ادامه دهد.

۲. ترجمه شناخت روش علوم یا فلسفه علمی، تألیف فلیسین شاله، سال ۱۳۲۳

فلیسین شاله اگرچه فلسفه و دبیر فلسفه در دبیرستانها از نویسندگان ساده‌نویس و پرتألیف است. کتابهای او (در موضوعهای مختلف) با قلم بسیار روان — به روانی آب زلال — به تگارش آمده و دارای طرح و انسجام منطقی خارق‌العاده است. شگفت آنکه با آنکه آثار او در زمینه‌های مختلف (که البته همه به نوعی با فلسفه مرتبط تواند بود) تألیف شده، مراجعه‌کننده از هر یک از آنها می‌تواند بهره‌مند شود. شاهد مثال همین کتاب متدولوژی است که ترجمه آن معرفی می‌شود. از جمله آثار برجسته او کتابی است به نام

"Bergson" در شرح احوال و افکار برگسون فیلسوف متأله نامدار فرانسوی. این کتاب در زمان حیات خود برگسون انتشار یافته و حاکی از آن است که شاله مدتها به جلسات درس برگسون در کِلژ دو فرانس حاضر می‌شده و تمامی آثار او را با دقت مطالعه کرده است. قابل توجه آنکه متن کتاب را پیش از آنکه به چاپ بسپارد، برای برگسون فرستاده و از او تقاضا کرده است آن را بخواند و ببیند آیا شاله آراء او را بدرستی دریافته و بخوبی تقریر کرده است یا نه؟ و برگسون در مقدمه مختصری که بر کتاب نوشته آن را بسیار بسیار ستوده است.

برخی از آثار فلیسین شاله به ژاپنی و اسپانیایی ترجمه شده است، اما کتابهای او که به فارسی درآمده غیر از همین کتاب، کتاب زیبایی شناسی، و تاریخ مختصر ادیان بزرگ، و متافیزیک، و تاریخ مالکیت، و فروید است.

من چون جوانی به آثار فلیسین شاله دل بستگی بسیار داشتم و آنها را با اشتیاق می‌خواندم، نامه‌ای به او نوشتم و از او تقاضا کردم زندگینامه و عکس خود را برای بنده ارسال دارد. او هم از روی بزرگواری مسئول مرا اجابت کرد و عکس و شرح حال مبسوطی به دستخط خود برایم ارسال داشت. من آن شرح حال و عکس را در اختیار آقای علی اکبر بامداد مترجم زیبایی شناسی تألیف شاله قرار دادم. ایشان گزیده بسیار مختصری از آن شرح حال و عکس او را در مقدمه چاپ دوم کتاب زیبایی شناسی به چاپ رساندند.

شاله با نویسندگانی از قبیل آنا تول فرانس، و رومن رولان، و آندره ژید، و با فلاسفه و متفکرانی مانند برگسون، و انسان دوستانی مانند آلبرت شوایتزر، دوستی و ارتباط داشته است، و مخصوصاً با ژان ژورس سخنور نامی سیاسی مرتبط بوده، و بشدت تحت تأثیر آراء و مبارزات او واقع شده است.

اما کتاب مورد بحث یک دوره متدولوژی یا منطق

مادی است (در برابر منطق صوری). البته بحث مربوط به روش روان شناسی، و روش جامعه شناسی امروز بسیار ابتدایی و ناقص می‌نماید، و تنها از حیث تاریخی قابل استفاده است، برخلاف فصول دیگر کتاب از قبیل تقسیم بندی علوم، و روش فیزیک و شیمی، و زیست شناسی که بسیار پر محتوا و دقیق است و یقیناً هنوز دانشجویان و جوانان مشتاق به مباحث علمی و فلسفی را به کار می‌آید. اگرچه البته نباید تنها به آن اکتفا کنند.

این ترجمه سالهای پیاپی در دبیرستانها، و دانشگاه تهران، به عنوان متن درسی تدریس می‌شد، و به همین جهت به چاپهای متعدد رسید. ترجمه کتاب مانند متن کتاب بسیار روان و مفهوم است و به دور از تعقید و تکلف.

۳. مصنفات افضل الدین محمد مرقی کاشانی، به تصحیح و اهتمام مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران شماره ۱۳۸ - هدیه دکتر یحیی مهدوی، جلد اول چاپخانه مجلس ۱۳۳۱ - جلد دوم چاپخانه مجلس ۱۳۳۷

مؤلف کتاب معروف است به «بابا افضل». این لفظ «بابا» که قبل از بسیاری از اسمها می‌آید، به معنی پیر روشن ضمیر و عارف واصل کامل است، و نیز اشارتی به اینکه خلق به منزله فرزندان اویند و او با عواطف و شفقت پدرانه به همه می‌نگرد؛ و این نظیر همان است که مسیحیان پیشوایان دینی خود را پدر روحانی می‌نامند.

گویا لفظ «بابا» از زمان سلجوقیان به این معنی صوفیانه و عارفانه نقل شده باشد. چنانکه معروف است که طفول سلجوقی هنگامی که به همدان آمد، به دو تن از مجذوبان برخورد: یکی بابا جعفر و دیگری بابا طاهر. از این پس با تعداد زیادی نام که مصدر به بابا است مواجه می‌شویم. از قبیل همین بابا افضل کاشانی، و بابا کمال خجندی، و بابا فغانی، و بابا کوهی، و بابا رکن الدین و تعداد زیادی باباهای دیگر.

اما بابا افضل، همان افضل الدین محمد بن حسن بن محمد مرقی کاشانی، حکیم و عارف نامدار اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است (ظاهراً متوفی حوالی ۶۱۰). وی اگرچه به سبب آثار منثور و مخصوصاً به سبب رباعیاتش مشهور است، و در زمان حیات هم شهرت و اعتباری داشته، و قبرش هم اکنون در مرق

کاشان با صحن وسیع و گنبدی هرمی شکل موجود است، و مورد توجه و احترام اهالی است، شرح زندگیش روشن نیست و در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

شاید قدیمی ترین کسی که از او یاد کرده خواجه نصیر طوسی باشد که یک بار در رساله سیر و سلوک، و دیگر بار در شرح اشارات، در مبحث «برهان خلف» از او یاد می‌کند.

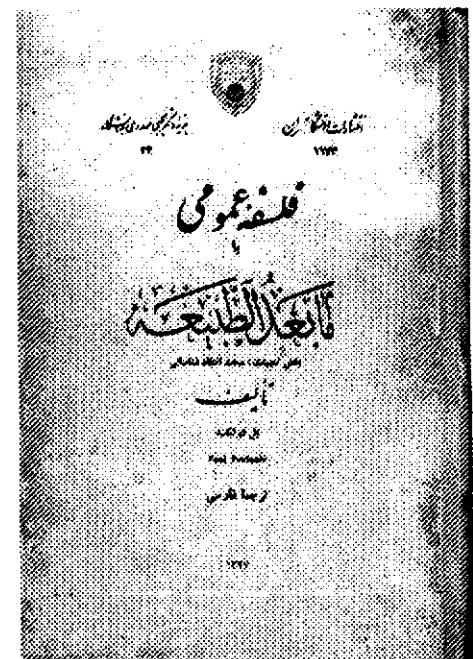
بعضی احتمال داده‌اند که بابا افضل از زمره باطنیان بوده یا لاقل گرایش باطنی داشته است. اما در آثار و اشعار او به هیچ وجه بویی از اسماعیلی بودن به مشام نمی‌رسد و از اصطلاحات بسیار متداول اسماعیلیان هم خالی است و اینکه گاه برخی آیات را تأویل می‌کند، تأویل او به تأویلهای اسماعیلیان نمی‌ماند و تأویلاتی است عارفانه؛ و به هر حال مطلب صریحی که حتی دال بر تشیع او باشد در آثار او دیده نمی‌شود.

آثار افضل الدین عبارت است از یک سلسله رساله (بعضی بسیار مختصر و کوتاه و بعضی متوسط و برخی مبسوط) و تعدادی رباعی که مصححان دانشمند در دو جلد منتشر ساخته‌اند. این رساله‌ها در مباحث مختلف فلسفی است که هر یک را عنوانی خاص است و گاه گریزهای عرفانی هم دارد.

عناوین پاره‌ای رساله‌ها چنین است: مدارج الکمال - ره انجام نامه - رساله تفاحه - عرض نامه - جاودان نامه - بنوع الحیاة.

با بررسی همه رسالات و دسته بندی مطالب آنها از حیث موضوع، می‌توان به نوع جهان بینی و اندیشه‌های فلسفی و کلامی و عرفانی و ادبی مؤلف پی برد. اگر مطالب بسیار بدیع و به اصطلاح امروز دست اول در آن کم است، در عوض شیوه عرضه مطالب و نحوه نگارش آن کاملاً اصالت دارد. افکار خود را در قالب عباراتی دلکش و زیبا و گیرا بیان می‌کند؛ و بنابراین، این رسائل هم اثری است فلسفی و هم اثری است هنری و ادبی. هم عقل از آن بهره‌مند می‌شود و هم دل از آن به شوق و شغف می‌آید. وقتی این رسائل را با دیگر آثار فلسفی فارسی از قبیل دانشنامه علامی، و درة التاج قطب الدین شیرازی، و اسرار الحکم حاج مآلهادی سبزواری مقایسه کنیم، درجه سهولت و وضوح مطلب و حسن عبارت و زیبایی سخن بخوبی معلوم می‌شود.

ادیب و شاعر نامدار، مرحوم ملک الشعراء بهار در جلد سوم سبک شناسی درباره رسائل بابا افضل می‌گوید: اگر تألیفات او را درست بخوانند، و از روی



خبرت و بصیرت با اصول سجاوندی [یعنی گذاشتن نقطه در آخر جمله، و آوردن ویرگول، و علامت استفهام و پرانتز و گیومه و جز آن] چاپ کنند، فهم آن بر هر با سوادی که اندک مایه با اصطلاحات علمی آشنا باشد، بسیار آسان خواهد بود.

خوشبختانه استاد دکتر یحیی مهدوی با همکاری مرحوم مجتبی مینوی (دو استاد خبیر بصیر)، آرزوی ملک الشعراء بهار را تحقق بخشیدند و کتاب را با مقابله نسخه‌های چند و تصحیح دقیق و با سجاوندی کامل به چاپ رساندند، و هدیه‌ای گرانبها به اهل فلسفه و عرفان، و اهل ادب و سخن‌آرزی داشتند.

جلد اول شامل هفت رساله است: مدارج الکمال - ره انجام نامه - ساز و پیرایه شاهان پرمایه - رساله تفاحه - عرض نامه - جاودان نامه - بیوع الحیاة. در جلد دوم ابتدا پنج رساله آمده است که عبارت است از: رساله نفس ارسطوطالسی - مختصری در حال نفس - رساله در علم منطق (منهاج مبین) - مبادی موجودات نفسانی - ایمنی از بطلان نفس در پناه خرد. آنگاه تقریرات و فصول مقطعه، و مکاتیب و جواب مسائل می‌آید و بالاخره اشعار و رباعیات افضل‌الدین. از مختصات کتاب آوردن معادلهای بسیار رسا و دقیق فارسی است در برابر اصطلاحات عربی؛ و از این حیث الحق کتاب گنجینه‌ای است از واژگان اصیل فارسی، و بسیاری از آنها از واژه‌هایی که امروز در همان موارد ساخته می‌شود، شفافتر و رساتر و زیباتر است. فهرستی از این واژه‌ها در آخر چاپ دوم، که هر دو جلد در یک مجلد عرضه شده آمده است (انتشارات خوارزمی - سال ۱۳۶۶).

تصحیح کتاب چنان که از دو مصحح دانشمند و پر حوصله و محتاط می‌سزد، بسیار دقیق و امین است و سرمشقی نیکو است برای دست‌اندرکاران تصحیح متون فارسی.

مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه جلد اول چنین نوشته‌اند: «مجموعه رسائل و مکاتیب و تقریرات و اشعار بابا افضل به واسطه فصاحت و شیرینی و ذوق و حال مخصوصی که دارد، همواره مطلوب خواص بوده است و نسخی از آنها که در قرون اخیر کتابت شده است فراوان است صدیق بزرگوار و دانشمند نگارنده جناب آقای دکتر یحیی مهدوی در یکی از سفرهایی که در طلب علم به شهر استانبول کردند، مجموعه قدیم و معتبری از بعضی رسائل و مکاتیب و اشعار افضل‌الدین

در کتابخانه نور عثمانیه یافتند و عکس آن را گرفتند. و از آنجا که علاقه قدیم و شدید بنده را به آثار قلم این حکیم شیرین بیان می‌دانستند پیشنهاد کردند که به اتفاق به تصحیح و طبع آن همت بگماریم ...» و سپس چنین افزوده‌اند که: «منت‌های کوشش ما صرف این شد که این منشآت فصیح بلیغ شیرین را از تحریقاتی که بر آنها طاری شده بود منزه کنیم، و مصنفات حکیم را به نزدیکترین صورت بوجهی که از کلک او صادر شده بوده است درآوریم و به چاپ برسانیم.» سعی هر دوان مأجور و مشکور باد.

۴. فهرست نسخه‌های مصنفات ابن‌سینا، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۸

از ابن‌سینا آثار بسیار که همه پر عمق و سرشار از معانی دقیق است به جا مانده است. حجم این آثار با در نظر گرفتن مدت عمر او (۵۸ سال) حیرت هر محققی را برمی‌انگیزد! و وقتی در نظر آورد که ابن‌سینا زندگی پر تلاطم و پردغدغه‌ای داشته، و بسیاری از اوقات در سفر بوده، و چندی عهده‌دار وزارت بوده، و مقداری از این آثار را در طی مسافرت یا در زندان یا در حال اختفا نوشته است، حیرتش مضاعف می‌شود.

کثرت و تنوع آثار ابن‌سینا به حدی است که چند تن از محققان در زمان ما به فهرست کردن آنها اهتمام ورزیده‌اند و حتی کتابهای مستقل درباره فهرست آثار او تألیف کرده‌اند. از آن جمله است کتاب مؤلفات ابن‌سینا تألیف ال‌آب جورج شحاته قنوتی. مؤلف در تألیف این کتاب رنج فراوان برده است. اما چون به فهرستهای بروکلن و ایرگین اعتماد کرده، حاوی اشتباهات متعدد است. دیگر همین کتاب مورد بحث از آقای دکتر مهدوی است که از همه فهرستها جامعتر و دقیقتر است و با اسلوبی بسیار نیکو تدوین یافته است.

کتاب به مناسبت جشن هزاره ابن‌سینا منتشر شده و انصافاً بر تارک همه آثار که در آن جشن انتشار یافته می‌درخشد.

مؤلف ارجمند برای تهیه این فهرست تنها به کتابهای فهرست و کتبی که متضمن سرگذشت شیخ و بیان آثار اوست اکتفا نکرده‌اند، بلکه خود به عزم تهیه فهرست به کتابخانه‌های معتبر خارج مخصوصاً کتابخانه‌های استانبول مراجعه کرده‌اند و چندی در ترکیه بسر برده‌اند و آثار منسوب به شیخ را که در ترکیه نگهداری می‌شود از نظر گذرانده و خود از آنها فهرست

برداشته‌اند.

در این کتاب اشتباهات فراوانی قنوتی که به سبب اعتماد به فهرستهای بروکلن و ایرگین رخ داده یمن دقت نظر استاد به اصلاح آمده است.

کتاب شامل دو بخش اصلی است، در بخش اول آثار مسلم شیخ و آثاری که نسبتش بدو محتمل است (در تحت ۱۳۱ عنوان) آمده، و در بخش دوم آثار مشکوک و آنچه نسبت آن به شیخ مسلماً باطل است، یا جزئی است از مصنفات او که به نامی دیگر و به عنوان رساله‌ای مستقل بشمار آمده (شامل ۱۱۱ عنوان)، عرضه شده است. بدین سان فهرستی جامع و قابل اعتماد در دسترس طالبان و محققان قرار گرفته است.

۵. تصحیح ترجمه و تصه‌های قرآن، از روی نسخه موقوفه بر تربیت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، به سعی و اهتمام یحیی مهدوی و مهدی بیانی، در دو جلد (نیمه اول، تهران، چاپ تابان ۱۳۳۸) اصل کتاب در چهار مجلد بزرگ است با ترجمه فارسی آیات در زیر سطور آیات (و به اصطلاح ترجمه پایخوان)، و ایراد فصلی بعد از هر سوره در عدد حروف و کلمات و آیات و فضل سوره، و شرح قصص مذکور در آن. این ترجمه و قصص مذکور در آن مبتنی است بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری معروف به سورآبادی که معرفی او پس از این خواهد آمد. و البته نقل و اقتباس صرف نیست بلکه تلخیص و اقتباس گونه‌ای است که به نحو مخصوص از تفسیر سورآبادی به عمل آمده است و نسخه‌ای است بسیار نفیس و گرانبه.

اقتباس‌کننده و تنظیم‌کننده آن گویا همان کاتب نسخه یعنی محمد بن علی بن محمد بن علی النیشابوری الیثی باشد که پس از پنج سال کار مداوم و پیوسته در سال ۵۸۴ از آن فراغت یافته است و آن را به نظام العالم ابوالفتح محمد بن سام (سلطان غور از ۵۵۸ تا ۵۹۹) اهدا کرده است و در این وقت سن او چنانکه خود تصریح کرده که «وقد بلغ سنّی نینف [صحیح نیفا] و سنّین» شصت و اندی سال بوده است.

در سال ۶۵۴ یکی از نوادگان شیخ جام به نام احمد بن الحسن التامقی ثمّ الجامی همین نسخه ارزشمند را بر مرقد نیای خود شیخ جام معروف به ژنده پیل (شیخ الاسلام احمد بن ابی الحسن التامقی ثمّ الجامی) وقف کرده است.

در سال ۱۳۶۱ به دستور وزیر فرهنگ وقت هر چهار

جلد برای اینکه از آنها بخوبی محافظت و صیانت به عمل آید، به موزه ایران باستان در تهران منتقل شد و هم اکنون در آنجا محفوظ است.

اما تفسیر سورآبادی که منبع اصلی این تفسیر است، تفسیری است کلان و پر حجم به زبان فارسی که نسخ متعددی از آن در کتابخانه‌های دنیا موجود است.

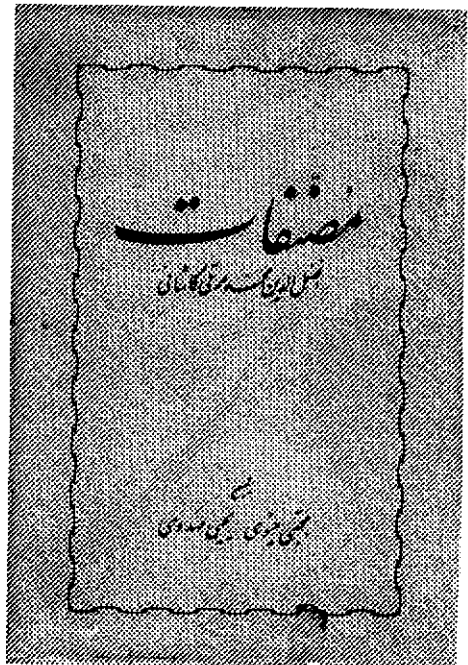
متأسفانه از سرگذشت و ترجمه حال شخص سورآبادی هم اطلاعات اندکی در دست است. مرحوم فروزانفر توجه داده‌اند که در نسخه عکسی کتاب السیاق تألیف ابوالحسن عبدالغافر بن اسماعیل (متوفی در ۵۲۷) که ذیلی است بر تاریخ حاکم در تاریخ نیشابور درباره سورآبادی (با تعبیر السوربانی) چنین آمده است: «عتیق بن محمد السوربانی ابوبکر شیخ طائفة ابي عبدالله فی عصره، صَوَّامٌ بِالْهَرَّارِ، قَوَّامٌ بِاللَّيْلِ، عَابِدٌ مَجْتَهِدٌ فَاضِلٌ تَوَفَّى فِي صَفَرِ سَنَةِ اَرْبَعٍ وَ تَسْعِينَ وَ اَرْبَعِمِائَةٍ.» از این مختصر، هم سال فوت سورآبادی یعنی ۴۹۴ به دست می‌آید و هم تعلق وی به نیشابور. گذشته از این چون مقصود از «ابی عبدالله» همانا ابو عبدالله محمد بن کرام سجستانی است، کزایمی بودن او نیز معلوم می‌شود.

چقدر بجاست که چند تن از اهل فضل و ادب دامن همت به کمر زنند و با تصحیح دقیق و چاپ این اثر بس نفیس به احیای آن همت گمارند.

اما درباره کتاب مورد بحث که مبتنی است بر تفسیر سورآبادی باید گفت:

نشر این اثر از طرفی خدمتی است به ساحت قرآن کریم، و از طرف دیگر ادای دینی است به زبان و ادب فارسی.

از آنجا که قرآن کریم کلام الهی است، ترجمه‌اش باید کاملاً همراه با امانت و دقت و احتیاط باشد والا شائبه کذب بر خداوند در آن خواهد رفت. گذشته از آن چون آیات قرآن در اوج فصاحت و شیوایی است، ترجمه باید تا آنجا که میسر است زیبا و گیرا باشد. اگرچه البته



همه ظرایف و دقایق آیات هرگز قابل نقل به زبان دیگر نخواهد بود اما بالاخره باید تا آنجا که ممکن است مقداری از آن زیباییها به ترجمه منتقل شود. این ترجمه بیقین از امانت و دقت بسیار برخوردار است و شرایط اول را به کمال داراست؛ و البته کم و بیش زیبا و دلکش هم هست. اما بیان قصه‌ها چون از قیودی که در ترجمه آیه‌ها هست آزاد است، به کمال شیوایی و زیبایی آراسته است.

در دوران ما بخصوص پس از انقلاب، شوقی به ترجمه قرآن کریم در دل صاحب‌نظران پرافروخته شده و تاکنون ترجمه‌های متعدد (شاید متجاوز از بیست ترجمه) از قرآن به عمل آمده که انصافاً برخی از آنها هم دقیق و امین است، و هم آراسته و دلنشین. امید است که بازار این نهضت همچنان گرم بماند، و روزبه‌روز راه کمال ببیماید. مترجمان ما می‌توانند از این ترجمه سورآبادی و البته بیش از آن از تفسیر کشف الاسرار میبدی و تفسیر ابوالفتوح رازی بهره‌های شایان ببرند. به هر حال در امانت و صحت ترجمه مورد بحث حرفی نیست. البته شیوه نگارش آن کهن می‌نماید و گاه بیش از حد، ترجمه لفظ به لفظ و به تعبیر دیگر پایخون است و گاه از آوردن واژه‌های نادر و شاید برگرفته از لهجه‌های محلی هم ابا ندارد. همچنین گاه یکی دو کلمه در توضیح و تفسیر، به اصل می‌افزاید که همه را مصححان گرامی در دو قلاب جای داده‌اند تا با متن ترجمه مشتبه نشود.

برای نمونه ترجمه سوره فاتحه و اخلاص را ملاحظه کنید:

به نام خدای سزوار پرستش، آن مهربان به روزی دادن. آن بخشاینده به گناه آمرزیدن. سپاس و ستایش خدای را سزد. خداوند و مهتر و پروردگار جهان و جهانیان. آن مهربان [به روزی دادن همه خلق را]. آن بخشاینده [به آموزش خاص مؤمنان را] - پادشاه روز شمار و قضا و جزا و پاداشت - تو را پرستیم و بس، و یاری از تو خواهیم و بس - نموده می‌دار ما را راه راست و درست و بایسته - راه آن کسهایی که نیکو داشت کردی ایشان را [چون پیغامبران و صدیقان] نه راه آن کسهایی که خشم گرفتی بر ایشان [چون جهودان]، و نه نیز راه آن گمراهان [چون ترسایان]. [آمین. بشنواز ما این دعا که کردیم. بده ما را این حاجت که خواستیم. همچنین بادا که گفتیم.]

چنانکه می‌بینیم گاه برای اینکه حق یک کلمه

قرآنی ادا شود و تفاسیر مختلف آن هم فرادید آید، آن را به چند لفظ ترجمه می‌کند. مثلاً حمد را به «سپاس و ستایش» و رب را به «خداوند و مهتر و پروردگار» و یوم‌الدین را به «روز شمار و قضا و جزا و پاداشت»، و صراط‌المستقیم را به «راه درست و راست و بایسته» و هکذا...

و اینک ترجمه سوره اخلاص:

بسم‌الله الرحمن الرحیم. بگو [یا محمد] او است خدای. یکی است به خدایی. خدای آن مهتری است که خلق نیاز بدو بردارند - نژاد و نژادند او را هرگز - و نبود و نشاید او را همتا و مانند.

مصححان در تصحیح نهایت دقت و اهتمام و احتیاط و صبر و حوصله را به کار برده‌اند و نمونه‌ای کاملاً مطلوب که می‌تواند سرمشق مصححان متون قدیم باشد، عرضه داشته‌اند. معنی لغات شاذ و نادر را هم که امروز مهجور است و برای خوانندگان نامأنوس می‌نماید در ذیل صفحات آورده‌اند.

۶. قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری مشهور به سورآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۷

کتاب مشتمل بر قصصی است که در نسخه تربت شیخ جام و منبع اصلی آن تفسیر سورآبادی آمده است. بیشتر این قصه‌ها در دو مجلد پیشین که معرفی آن گذشت آمده، اما چون گردآورنده این ترجمه و قصص، برخی قصص سورآبادی را حذف کرده است، استاد دکترا مهدوی به رفع این نقیصه همت گماشته‌اند و تمامی قصص را یکجا در این کتاب گردآورده‌اند و آن را به گونه‌ای بسیار دقیق و شایان اعتماد تصحیح کرده‌اند. معنی لغات و ترکیبات نامأنوس را در ذیل صفحه‌ها آورده‌اند. فهرستی هم از آنها با ذکر معنی و توضیح لازم به آخر کتاب افزوده‌اند که برای اهل ادب بسیار مغتنم است.

از مزایای کتاب آنکه مصحح ارجمند در مقدمه‌ای که بر آن نوشته‌اند، به معرفی نسخه تفسیر تربت شیخ جام و نیز معرفی اصل و منبع آن یعنی تفسیر سورآبادی و نسخه‌های خطی آن پرداخته‌اند. همین مقدمه در سال ۱۳۵۹ جداگانه نیز به طبع رسیده است و چقدر بجاست که در چاپهای بعد در آغاز دو جلد ترجمه و قصص نیز بیاید. ان‌شاءالله.

نثر این قصص در شیوایی و زیبایی الحق از

شاهکارهای ادب فارسی است و دست کمی از اشعار نغز ندارد و از آن دست نثرهایی است که «متکلمان را به کار آید و مترسلان را بلاغت بیفزاید». نویسندگان امروز ما بیش از هر چیز احتیاج دارند به اینکه این گونه نثرهای روان و طبیعی را بخوانند و مکرر بخوانند و از آنها الهام بگیرند، تا از نوشتن جمله‌های پر از تکلف و تصنع و آماس کرده و متورم و لفظ‌پردازیهایی بی‌مورد اجتناب ورزند.

۷. ترجمه فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه، تألیف پل فولکیه، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۴۷
فولکیه (Paul Foulquié) از فلسفه دانان دقیق و پرکار و موفق معاصر است. آثار بسیار ارزشمند دارد. از همه با ارزش‌تر و مفیدتر فرهنگ فلسفی اوست به نام *Dictionnaire de La Langue Philosophique* که آن را با همکاری (R. Saint - Jean) و سالی چند پس از فرهنگ فلسفی بسیار معروف لالاند تألیف کرده است. این فرهنگ البته به هیچ وجه جایگزین فرهنگ لالاند و ناسخ آن نتواند بود، و فرهنگ لالاند همچنان به اعتبار خود باقی است؛ و همه کسانی که با آثار فلسفی به زبان فرانسه سروکار دارند، هرگز از آن بی‌نیاز نخواهند بود. اما از بسیاری جهات بر فرهنگ لالاند رجحان دارد و از آن کاملتر است. چه در حالی که فرهنگ لالاند معمولاً تنها به بیان اصطلاحات فلسفی (به معنی عام کلمه) اهتمام می‌ورزد، و کاربرد آنها را تنها در فلسفه معلوم می‌دارد، فرهنگ فولکیه به اصطلاحاتی که دانشمندان و علمای اخلاق و اهل ادب و هنر و نویسندگان کلاسیک و جدید به کار می‌برند نیز توجه دارد، و در تعریف و معنی یک اصطلاح، معانی مختلف آنها را در قلمروهای مختلف بازمی‌نماید. به همین جهت رنه پواریه (René Poirier) استاد منطق در دانشگاه پاریس (که این بنده افتخار شاگردی او را دارم) در مقدمه خود بر چاپ دهم فرهنگ لالاند می‌نویسد: «فرهنگ فلسفی فولکیه از لحاظ عنوان کردن اصطلاحات متداول در مکتبهای جدید در واقع مکمل فرهنگ لالاند است. شاهد مثالهای زیادی که می‌آورد، مقایسه بین آنها را آسان می‌کند. گذشته از این معنی جدید برخی از اصطلاحات کلاسیک قرون وسطی که اینک نویسندگانی که اهل تئولوژی نیستند به کار می‌برند و غالباً به معنی سنتی آن نیست، نیز در فرهنگ

فولکیه عنوان می‌شود.»

به هر حال روش فولکیه در این فرهنگ آن است که در بیان یک اصطلاح نه تنها معنی فلسفی آن را در مکاتب مختلف ذکر می‌کند، بلکه کاربرد آن را در متون ادبی و حقوقی و سیاسی و سایر علوم انسانی هم با ذکر شاهد مثال می‌آورد، و بدین سان بر غنای فرهنگ و سرشاری آن می‌افزاید، و مخصوصاً به آثار معاصران بسیار استشهاد می‌جوید.

اثر دیگر او کتاب *La psychologie Contemporaine* است درباره مکتبهای جدید روان‌شناسی (مانند مکتب رفتارگرایی، مکتب گشتالت، روان‌کاوی فروید، روان‌شناسی آدلر، یونگ و جز آن) و آن هم کتابی است بسیار پر محتوا و ساده و روشن. بالاخره اثر مهم دیگر او کتاب مبسوطی است به نام *Traité élémentaire de philosophie* در سه جلد و کتاب مورد معرفی ما ترجمه بخش اول از جلد سوم آن است. چه جلد سوم تمامی مباحث مابعدالطبیعه را در بردارد ولی این ترجمه که قریب ۱۰ اصل کتاب است تنها شامل مقدمه و بحث انتقاد شناسایی است. امید است خود استاد یا صاحب همتی دیگر به ترجمه مابقی کتاب که انصافاً کتابی است پس ارزشمند همت گمارند.

این ترجمه حدود بیست سال به صورت رونویس یا پلی‌کپی در دست دانشجویان بوده و سرانجام استاد با بازبینی مجدد آن را به دست چاپ سپرده‌اند. مرحوم شهید مطهری همان پلی‌کپی را در دست داشته‌اند و در چند مورد در آثار گرانقدر خود با ذکر مأخذ بدان استشهاد کرده‌اند.

ترجمه، ترجمه‌ای است بسیار دقیق و امین، اما گاه همراه با اندکی تعقید و پیچیدگی لفظی. کتاب با مقدمه‌ای مفید آغاز می‌شود و در آن ابتدا وجه تسمیه متافیزیک می‌آید و آنگاه معنی و تعریف متافیزیک. پس از بیان اینکه وجه نامیدن متافیزیک (بعد از طبیعت) آن است که گردآورنده آثار ارسطو این بخش را پس از بحث فیزیک یعنی طبیعیات قرار داده، می‌گوید: همین معنی لفظی ما را به حقیقتی درباره فلسفه اولی رهنمون می‌شود، و آن این است که بحث متافیزیک پس از پرداختن و فارغ شدن از بحث طبیعیات آغاز می‌شود؛ و بنابراین مطالبی نیست که در خلأ و ابتدا به ساکن و بی‌مقدمه طرح شود. آنگاه به گفته ویلیام جیمس استاد می‌جوید که:

مابعدالطبیعه میدانی است عمومی که در آن علوم مختلف برای اثبات و اظهار مدعیات خود فراهم آمده‌اند؛ و مابعدالطبیعه چیزی جز جهد بلیغ و سعی وافی در طریق تفکری مقرون با وضوح و ضبط و ربط نیست. آنگاه مطلب را چنین ادامه می‌دهد که:

در علوم طبیعی سر و کار عالم با محسوسات است. خواه محسوساتی که محسوس به حواس ظاهر باشند (مانند آنچه در فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی و جز آن مطرح می‌شود) و خواه محسوساتی که محسوس به حس باطن باشند (یعنی وجدانیات) (یعنی آنچه در روان‌شناسی مطرح می‌شود). اما متافیزیک با اموری برتر از محسوسات و وجدانیات سروکار دارد، یعنی امور مجرد از ماده مانند نفس ناطقه آدمی و خدا. و نیز به اصول مقوم‌های می‌پردازد که ادراک آنها خارج از صلاحیت حواس است، مانند جوهر و علت و غایت.

اما پیش از پا نهادن در قلمرو متافیزیک، یک موضوع اساسی باید حل شود و آن این است که آیا اساساً انسان قدرت و توان ورود به چنین قلمروی را دارد؟ آیا سرچشمه معلومات ما چیزی جز حس تواند بود؟ و بر فرض اینکه وجهی از شناسایی متمایز از شناساییهای حسی وجود داشته باشد، ملاک ارزش و اعتبار این‌گونه شناسایی چیست؟ جواب این سؤال آن است که مدار مباحث متافیزیکی بر عقل است، و تنها با تفکر عقلی و قیاس منطقی است که باید به متافیزیک پرداخت؛ و از آنجا لزوم نقد و ارزشیابی عقل و احکام صادر از آن، و تعیین درجه اعتبار آن و مرزبندی قلمروی که حق ورود بدان دارد معلوم می‌شود. و این همان مباحثی است که تحت عنوان «شناسایی» می‌آید، و خود از اهم مباحث متافیزیک در فلسفه جدید است.

سپس تعاریف مختلف متافیزیک می‌آید: تعاریف غیر قابل قبول، و تعاریف قابل قبول. آنگاه از روشهای گوناگون که در تحقیقات متافیزیکی به کار می‌رود به نحو مستوفی بحث می‌کند.

پس از آن سراسر کتاب به بحث شناسایی و نقد آن اختصاص می‌یابد. ابتدا نظر شکاکان را که اساساً منکر امکان هرگونه شناختی هستند، عنوان می‌کند و پس از بیان دلایل آنها به رد آن دلایل می‌پردازد.

مبحث بعد درباره عقل و اصول عقلانی یا به تعبیر دیگر مبادی عقلی است، یعنی قضایایی که خودبه‌خود بین و بدیهی هستند و همه استدلالها و قیاسهای ما بر

آنها مبتنی است. این مبانی پایه و سنگ زیربنای هر برهانی هستند، اما خود غیر قابل برهان‌اند. و این برهان‌ناپذیری به قول پاسکال ناشی از خفا و ابهام آنها نیست بلکه ناشی از شدت ظهور و آشکاری آنهاست [یا من هواختفی لغرط نوره]. اساسی‌ترین این مبادی، اصل هوهویه یا این‌همانی است که بعضی از متفکران اصل تناقض و سایر قضایای بدیهی را نشئت گرفته از آن می‌دانند و همه را به همان اصل هوهویه باز می‌برند. بالاخره این بحث بسیار اساسی عنوان می‌شود که اساساً این اولیات و مبادی خود از کجا برآمده‌اند؟ آیا فطری‌اند یا از راه حس و تجربه به دست آمده‌اند، و آیا تنها حس و تجربه برای حصول آنها کافی است، یا عقل هم دخالت تام دارد؟ و در اینجا است که پاسخ مکاتب مختلف به این سؤال ذکر می‌شود.

کتاب دارای طرح بسیار بسیار منظم و منطقی است و مطالب هر بحث نیز کاملاً منضبط و مرتبط است. در آغاز هر بحث، معانی مختلف امر مورد بحث ذکر می‌شود و آنگاه تصریح می‌شود که در این بحث کدام یک از آن معانی ملحوظ است.

۸. ترجمه بحث در مابعدالطبیعه، نوشته ژان وال، انتشارات خوارزمی ۱۳۷۰

نویسنده این اثر پر حجم عمیق، ژان وال (Jean Wall) (۱۸۸۸-۱۹۷۴) از متفکران و صاحب‌نظران فرانسوی است، که هم فیلسوف است و هم ادیب و شاعر.

وی پس از اینکه آگرز فلسفه شد، چند سالی در دبیرستانها به تدریس اشتغال ورزید. در سال ۱۹۲۰ به اخذ درجه دکتری نایل آمد، و تا سال ۱۹۳۶ در دانشکده‌ها و دانشگاه‌های مختلف فرانسه به تدریس پرداخت. در این سال به استادی دانشکده ادبیات دانشگاه پاریس (سوربون) برگزیده شد و تا هنگام بازنشستگی و حتی سالهای پس از آن به تدریس ادامه

داد، و تعداد کثیری از طالبان فلسفه از محضر وی مستفید شدند. این بنده هم به عنوان مستمع آزاد در جلسات درس وی حضور می‌یافتم.

به موازات تدریس در دانشگاه، به بسط و گسترش تعلیمات فلسفی به صور گوناگون اهتمام می‌ورزید، مانند تأسیس "Collège philosophique" در ۱۹۴۶، و اداره مجله متافیزیک و اخلاق، در ۱۹۵۰، و ریاست انجمن فرانسوی فلسفه در ۱۹۶۰.

آثار قلمی بسیار عمیق ژان وال به صورت کتاب و مقاله کاملاً حاکی است از علم و احاطه او بر جریانهای متنوع فلسفی در دوره‌های مختلف، از دوره‌های قدیم تا جدید و معاصر. همین کتاب مورد بحث خود بیانگر همین جامعیت و احاطه است.

با نگاهی به آثار وی، و مخصوصاً با مطالعه همین کتاب، می‌توان دریافت که فکر و ذهن او مستغرق در دو مسئله اساسی است: یکی اینکه «حقیقت انسان چیست؟» دیگر آنکه «آنچه انسان را از هر سو احاطه کرده و همواره در مقابل او به عنوان دیگری اسرارآمیز قرار دارد چیست؟»

به عبارت دیگر عمده دلمشغولی او تحقیق در چیستی انسان، و چیستی غیر انسان یعنی جهان است، بالاخره چگونگی پیوند و ارتباط بین انسان و جهان.

کتاب گردآمده خطابه‌هایی است که در جمع دانشجویان فلسفه دانشگاه پاریس ایراد شده است. و به همین سبب برخلاف آثاری که از این دست است، در ذیل صفحات یا در آخر فصلها منابع و مراجع تعیین نشده است. و گذشته از این، کتاب چندان جنبه کتاب آموزشی ندارد، و گاه طرح و انسجام و پیوند دقیق منطقی بین مطالب دیده نمی‌شود. گاه چنین می‌نماید که احاطه شگفت‌انگیز استاد در مسائل فلسفی به حکم تداعی آزاد او را از مطلبی به مطلب دیگر کشانده است. و چون مخاطبان وی همه با مباحث فلسفی آشنایی قبلی داشته‌اند، و مراحل ابتدایی فلسفه را پیموده بوده‌اند، در بعضی موارد به اشاره‌ای گذرا اکتفا می‌کند. بنابراین کتاب به کار خواص می‌آید نه به کار مبتدیان. اساساً خواندن این‌گونه کتابها برای مبتدیان خالی از مخاطره نیست. چه بیم آن است که بکل از فلسفه دلزده شوند، و آن را به صورت طلسمهای ناگشودنی و مطالب درهم پیچیده و درنیافتنی در نظر آورند. یا از آن به پندار خود چیزی دریابند که به هیچ وجه مورد نظر مؤلف نبوده

است، و همین برداشتهای غلط به مرور در ذهن آنها راسخ شود تا حدی که دیگر به راه آوردن آنها و اصلاح کج فهمیهای آنها متعذر باشد.

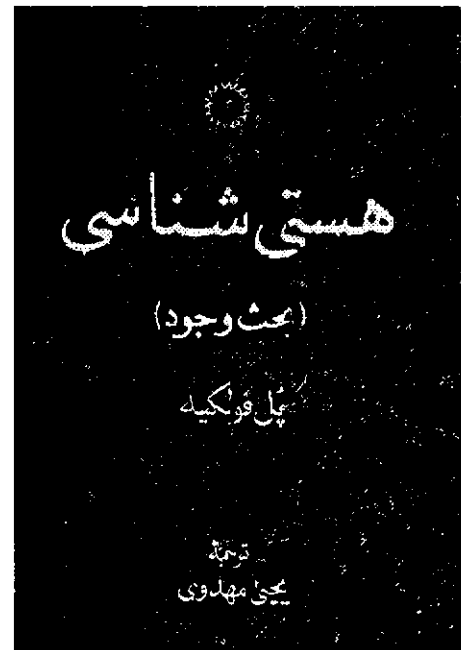
استاد دکتر مهدوی در مقدمه خود بر کتاب نوشته‌اند: گویی استاد پس از سالها مطالعه و تأمل در آراء و اقوال و آثار متفکران و فیلسوفان و هنرمندان راجع به مباحث و مطالب و مناظری که عناوین آنها سرفصلهای کتاب بزرگ طبیعت عالم و آدم است، و نمایشگر جلوه‌هایی از آن، خواسته است آنچه را در این سیر معنوی در عوالم افکار و عواطف به چشم حکیمی متعاطی مابعدالطبیعه آمده است، به جملگی باز در مد نظر آورد، و آنها را که بیشتر جالب توجه می‌نموده، و مظهر خصوصیات و شاخص وجهه نظری بوده است، یادداشت بکند، تا شاید از این راه بتواند به خصوصیات ذهن و روان انسان، و به نحوه حرکت و جریان فکر و ذوق آدمی، و به مبادی و غایات آن، و مراحل و مقامات آن، آگاهی یابد. البته به نحوه فکر انسانی متفکر به معنی حقیقی و خاص این اصطلاح، که همواره فکر و دیده دل و سر او در اکتنا حقیقت مسائل مربوط به آفاق و انفس در کار است.

این کتاب پر حجم که ترجمه فارسی آن بالغ بر هزار صفحه می‌شود، دارای یک دیباچه و یازده بخش است. هر بخش شامل چندین فصل. هر یک از این بخشها و فصلها لبریز از مطالب ظریف و دقیق است، و به همین جهت برای معرفی و تحلیل هر بخش و حتی ارائه ملخصی از هر فصل باید مقاله‌ای مبسوط پرداخته شود که البته مجال وسیع می‌خواهد و این مجموعه هم گنجایش آن را ندارد. پس ناچار به ذکر عناوین چند بخش اکتفا می‌کنیم و اهل فلسفه را به اصل کتاب ارجاع می‌دهیم.

بخش ۱) درباره ضرورت / بخش ۲) در جستجوی استمرار / بخش ۳) باقی مانده‌ها: عرض، نسبت، نفی / بخش ۴) استیلا بر بقیه / بخش ۵) ضرورت و بقایا / بخش ۶) حضور کیفیت / بخش ۷) از اشیاء تا اشخاص ...

✱

استاد دکتر مهدوی ترجمه چند فصل معدود کتاب را به عهده چند تن از همکاران (آقایان دکتر محمد آشنا و دکتر علی محمد کاردان، دکتر کریم مجتهدی و این بنده) گذشته‌اند؛ و خود علاوه بر ترجمه قسمت اعظم کتاب، ترجمه همکاران را هم مورد ویراستاری دقیق



قرار داده‌اند، و با متن اصلی هم دقیقاً مقابله کرده‌اند، و سعی وافی به کار داشته‌اند که نثر سراسر کتاب یکدست باشد.

همت، و صرف وقت بی‌دریغ، و صبر و حوصله، و استقامت بی‌رویی و ریای استاد در پرداختن چنین ترجمه‌ای (که در بسیاری از موارد آسان هم نبوده) درخور هرگونه تقدیس است. الحق کاری است بس متعالی و مقدس و بی‌شائبه و احترام‌انگیز. ترجمه‌ای است که بر تارک کتابهای ترجمه شده می‌درخشد. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء.

✽

کتاب در سال ۱۳۷۱ برنده جایزه کتاب سال شد. و چون در روز توزیع جوایز حال مزاجی استاد برای شرکت در آن جلسه مساعد نبود، حکم تقدیر مقام محترم ریاست جمهوری، همراه با پنجاه عدد سکه بهار آزادی، به وسیله وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به منزل ایشان ارسال شد. ایشان به هر یک از دوستانی که قسمتی از کتاب را ترجمه کرده بودند دو سکه و به آقای دکتر محمد کاردان که حجم ترجمه‌شان دو برابر دیگران بود، چهار سکه مرحمت کردند. بقیه را هم برای خرید کتاب و برطرف کردن کمبودها به کتابخانه مرحوم مجتبی مینوی اهداء فرمودند.

۹. هفتاد مقاله، گردآورده با همکاری ایرج افشار، جلد اول ۱۳۷۰ - جلد دوم ۱۳۷۱، نشر اساطیر

این دو مجلد چنانکه از اسمش برمی‌آید شامل هفتاد مقاله تحقیقی است به قلم استادان و محققان در زمینه‌های مختلف از تاریخ و زبان و ادبیات و جامعه‌شناسی و فرق و مذاهب.

گردآورندگان کتاب را به عنوان ارمغان به استاد فقید دکتر غلامحسین صدیقی اهداء کرده‌اند.

متأسفم که ذکر عناوین آن همه مقاله در این مختصر میسر نیست.

۱۰. نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن، نوشته روزه ورنو - ژان وال و دیگران، (برگرفته و ترجمه)، انتشارات خوارزمی

کتاب ترجمه و اقتباس گونه‌ای است از آثار متعدد (که در آغاز کتاب معرفی شده) درباره دو جریان فکری بسیار مهم: یعنی فنومنولوژی و اگزیستانسیالیسم.

کسانی که به فلسفه‌های معاصر می‌پردازند در هر قدم با این دو جریان مواجه می‌شوند. بنابراین کتاب برای استادان و دانشجویان فلسفه بسیار معتتم است و نخستین کتاب به زبان فارسی است که با این تفصیل به شرح و بسط این دو مکتب می‌پردازد. مخصوصاً تکیه آن بیشتر بر روی اگزیستانسیالیسم است که استاد به «هست بودن» از آن تعبیر کرده‌اند، و قسمت اعظم کتاب درباره همین مکتب است.

یکی از مشخصات بارز این مکتب این است که یکی از ابعاد وجودی آدمی را که تاکنون چنانکه باید مورد توجه نبوده، مورد توجه خاص قرار می‌دهد و آن جنبه هیجانی و عاطفی است.

در فلسفه‌های پیشین، از یونان باستان گرفته تا مکتبهای فلسفی بعد از رنسانس، بیشتر آدمی را به عنوان حیوان ناطق یعنی متفکر در نظر می‌گرفتند و به عقل و خرد او توجه خاص داشتند. در فلسفه‌های اسلامی هم در شناخت انسان به مراحل عقل هیولانی، و عقل بالفعل، و عقل بالملکه، و عقل مستفاد توجه می‌کردند. در عصر جدید هم مسئله شناخت که همان تعیین نحوه حصول علم، و حدود توانایی عقل آدمی است، برجستگی خاص یافته است.

اما آدمی علاوه بر ممیزه عقل و فکر که کاملترین و بالاترین محصول آن علم ریاضی است، دارای عواطف و هیجانات و جزر و مدهای روحی و عاطفی داخلی یعنی آشوب درون هم هست. اضطراب و نگرانی، پشیمانی، احساس شرم و گناه، نومیدی نیز در او هست. این جنبه‌ها تاکنون تقریباً در ظلمت بی‌توجهی قرار داشت و کسی بدین‌سان بر روی آنها انگشت نگذاشته و بدان برجستگی نداده بود.

مکتب «هست بودن» توجه مخصوص خود را بر روی این قبیل حالات متمرکز ساخته است تا آنجا که یکی از آنان بجای کوژیتوی دکارتی، یعنی «من می‌اندیشم، پس هستم» می‌گوید: «من نگرانم، پس هستم». به همین جهت این مکتب مورد توجه و اعتنای خاص متفکران و نسل جوان قرار گرفته است و کتابهایی که سران این مکتب پرداخته‌اند، یا دیگران درباره آنها نوشته‌اند، بازاری گرم دارد.

اینک برای معرفی کتاب و عرضه کردن محتویات آن بهتر آن است که از مقدمه استاد و از متن کتاب مطالبی نقل و اقتباس کنیم:

این کتاب، در اساس، مجموعه یادداشت‌هایی است که سابقاً از اینجا و آنجا برگرفته و فراهم آورده شده بود برای مزید آشنایی دانشجویان دوره لیسانس فلسفه دانشگاه ادبیات دانشگاه تهران، یا آنچه در ترجمه کتاب مابعدالطبیعه (فلسفه عمومی) تألیف پل فولکیه به اختصار راجع به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن آمده است. همچنین به نظر راقم این سطور رسید که آنچه در ترجمه کتاب بحث در مابعدالطبیعه نوشته ژان وال هم اشاره یا ارجاعی به این دو جریان مهم فلسفی دوره معاصر است، برای کسانی که سابقه ذهنی درخصوص آنها نداشته باشند، چندان مفهوم نخواهد بود. از این رو به تنقیح و تکمیل آن یادداشت‌ها، مخصوصاً با استفاده از اثری دیگر از ژان وال، درباره خصوصیات و اغراض و اهداف و مقولات فلسفه‌های هست بودن و نقل و ستیجش آنها، اهتمامی ورزید و ماحصل به این صورت درآمد که ملاحظه می‌فرمایید که فقط یادی است از سرسلسله جنبانهای این دو نهضت فلسفی معاصر و اشاره‌ای به عناوین اقوال و آراء ایشان و اصطلاحات ایشان ...

درباره پدیدارشناسی می‌نویسد:

پدیدارشناسی به آن معنی که هوسرل مطرح کرده، نه تنها برای افراد عادی و ناآشنا به فلسفه عجیب می‌نماید، بلکه حتی چه بسا مورخ فلسفه یا فیلسوف متخصص هم دریافت واقعی پدیدارشناسی را ناممکن بداند. زیرا با اینکه از زمانی که هوسرل پدیدارشناسی را به وجود آورد، تنها پنجاه سال می‌گذرد، و در طی همین نیم قرن تحول شگرفی در آن حاصل شده، و کسانی مانند شلر و هایدگر و سارتر و مرلوپونتی بدان توجه داشته‌اند، هنوز تعریفی روشن از آن ارائه نشده است. گاه مانند تحقیقی ناظر به واقعیت درباره ذوات منطقی یا معانی به نظر می‌آید، و گاه چون توصیفی در زمینه روان‌شناسی عمیق یا تحلیلی از روان، و گاه همچون، امعان نظر درباره «خود استعلایی»، و گاه به عنوان روش و مجموعه وسایل برای شناخت انضمامی از هست بودن، بدان‌سان که آدمی آن را در خود احساس و ادراک می‌کند؛ و گاه نیز چنانکه سارتر و مرلوپونتی آن را تعبیر می‌کنند، یا اگزیستانسیالیسم مشتبه می‌شود.

همین درهم برهمی کلاف سردرگم پدیدارشناسی، و تشتت جلوه‌های آن در ابتدا بهانه‌ای شد برای انتقاد شدید از آن و مبهم و مشکوک شمردن آن، و اینکه

بعضی بگویند نظریه‌ای که پس از گذشت نیم قرن بر آن، هنوز ممکن نیست تعریفی محض از آن به دست داد، محکوم به ناپایداری و اضمحلال است. اما در واقع از این ابهام و تشتت آراء باید نتیجه‌ای خلاف این گرفت. زیرا اینکه متد و روشی که در آغاز برای وصول به غایتی خاص و محدود پیشنهاد شده، کم‌کم صورت‌های چنین متنوع و متعدد یافته است، برای آن است که در آن حقیقت و قاطعیت و قدرت تجدید و اصل پیشرفتی نهفته است که حاکی از باروری و ثمربخشی استثنایی آن است.

گذشته از این به نظر می‌آید که این ابهام و تاریکی و درهم پیچیدگی کلاف پدیدارشناسی به علت این است که ما نمی‌توانیم تمام سرنخهای اساسی آن را با هم در دست داشته باشیم. از این بالاتر، طبع خلاق و زاینده شگفت‌انگیز هوسرل با نوشتن حدود چهار هزار صفحه مطلب در زمان حیات خود، که تنها نمونه‌های مختصری از آن را - آن هم همواره همراه با تجدید نظر - منتشر کرده است، مورخ فلسفه را با وضع دشواری مواجه ساخته است. و بالاخره عامل دیگر آنکه پیش از آنکه هوسرل خود بدرستی بداند به کجا می‌رود، و حقیقتاً چه چیز را جستجو می‌کند، گروهی از پژوهندگان و فیلسوفان مجذوب او شدند. اما درست در همان وقت که او خود دوره سخت‌ترین بحران روحی ناشی از شکست و عدم اطمینان را می‌گذراند، مشتتی از پیروانش به اقتضای مزاج و طبع و دیدگاه خود به تفسیر آراء او پرداختند و هر یک راهی جداگانه در پیش گرفتند. تا اینکه هایدگر استاد خود را در محاق و تحت‌الشعاع گذاشت و یکباره او را به صورت فیلسوفی در گذشته که تنها جنبه تاریخی دارد درآورد. امروز برای آشنایی با پدیدارشناسی کمتر به آثار خود هوسرل مراجعه می‌کنند. در آلمان انظار به طرف هایدگر و حوزه او معطوف است، و در فرانسه به جانب سارتر و مرلوپونتی. با تمام این احوال، استاد دکتر مهدوی سعی وافق به

کار برده‌اند که با مراجعه به کتابهای متعدد فصلی را در ۶۰ صفحه به هوسرل اختصاص دهند، و ملخصی از فلسفه او را به فارسی زبانان عرضه کنند؛ و البته ابهامی که ناچار در آن دیده می‌شود، ناشی است از ابهام آراء و افکار هوسرل. و این نخستین بار است که افکار هوسرل با این نظم و نسق به کسوت زبان فارسی درمی‌آید.

عناوین این فصل عبارت است از:

کلیات (۱) فلسفه به عنوان علم / (۲) تأویل پدیدارشناسی / (۳) حیث التفاتی وجدان / (۴) شهود ذوات / (۵) اصالت به معنی استعلایی / (۶) وحدت و معنی فلسفه هوسرل.

در بخش دوم کتاب، استاد با ترجمه و اقتباس و تألیف، به سابقه تاریخی مکتب «هست بودن» (اگزیستانسیالیسم)، و تحلیل افکار نمایندگان برجسته آن پرداخته‌اند.

در آغاز کلیاتی درباره این مکتب آورده‌اند و در آن به این نکته اشاره کرده‌اند که هر کس بخواهد درباره فلسفه هست بودن سخن بگوید، خود را با مشکلاتی مواجه می‌یابد. اولین مشکل ناشی از نهایت تنوع افکار فلسفی است که این عنوان به آنها اطلاق می‌شود. زیرا آغاز این فلسفه را می‌توان همان تأملات دینی کی‌یرکگور دانست. در صورتی که در زمان ما وقتی از این مکتب سخن می‌رود، معمولاً فلسفه ژان پل سارتر مد نظر می‌آید که فیلسوفی است غیر دینی. با این وضع آیا می‌توان به تعریفی دقیق و قابل قبول تمامی نمایندگان این مکتب دست یافت؟ جواب منفی است، و هرگونه کوششی در این راه ناموفق است، و هرگونه تعریفی از آنها کم و بیش نامناسب و نامطابق. بوخنسکی در تألیف بسیار خوب خود درباره فلسفه‌های معاصر، می‌گوید:

به جای پیشنهاد تعریفی از فلسفه هست بودن، باید عده‌ای از مفاهیمی را که مورد استفاده این فلسفه است برشمرد و مخصوصاً از تجربه‌هایی که این فلسفه‌ها با آن آغاز می‌شود، یاد کرد، مانند تجربه‌های ترس آگاهی؛ یعنی دلهره، و تهوع.

برهیه می‌گوید:

این فلسفه‌ها نوعی اتحاد اصالت تجربه متافیزیکی با احساس نگرانی و تشویش خاطر انسان است. این گفته برهیه تعریف نیست، اما توصیف خوبی است. فصل هفتم کتاب اختصاص دارد به بیان احوال و

افکار سورن کی‌یرکگور (۱۸۱۳-۱۸۵۵)، بنیانگذار و سلسله جنبان نهضت فلسفه هست بودن.

فصل هشتم درباره آراء و افکار گابریل مارسل (۱۸۸۹-۱۹۷۳) فیلسوف معروف فرانسوی است که معمولاً او را اگزیستانسیالیست مسیحی می‌نامند و بنابراین برخلاف سارتر که مادی مذهب است، مکتب هست بودن او با آراء دینی درهم آمیخته است.

فصل نهم درباره کارل یاسپرس (۱۸۸۳-۱۹۶۹) فیلسوف معاصر معروف آلمانی است.

فصل دهم به احوال و آثار و افکار هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) فیلسوف پرآوازه آلمانی اختصاص دارد.

فصل یازدهم به بحث از آراء ژال پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰) می‌پردازد.

بالاخره فصل دوازدهم درباره مقولات فلسفه هست بودن است.

مؤلف گرامی با افزودن «فهرست کتابها و رساله‌ها و مقاله‌ها» و فهرست گونه‌ای از «لغات و اصطلاحات و بعضی عبارات» و کتاب‌شناسی به زبانهای خارجی و به زبان فارسی، بر غنای کتاب افزوده‌اند.

*

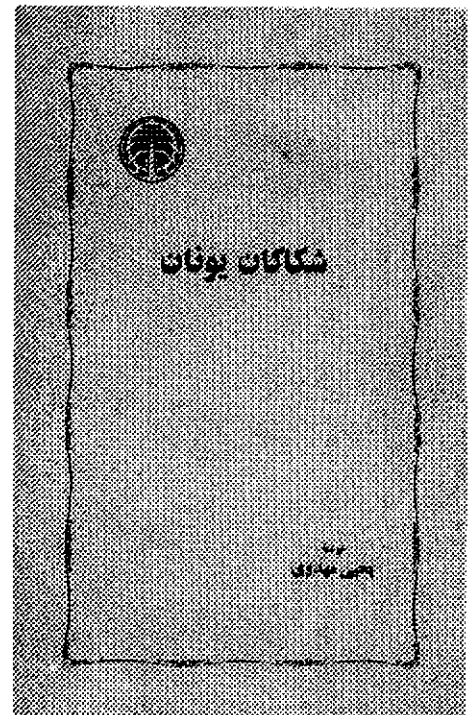
۱۱. **مناذولوژی از لایب نیتس (مقدمه و شرح از بوترو و دیگران)**، انتشارات خوارزمی ۱۳۷۵

اصل ترجمه را استاد در سالهای ۱۳۱۱-۱۳۱۲ هجری شمسی در دوره دانشجویی در دانشکده ادبیات مون پلیم در همان هنگام که مناذولوژی را به عنوان درسی در نزد استاد می‌خوانده‌اند، از روی چاپ هاشت انجام داده‌اند. پس از آن دو چاپ دیگر یکی با مقدمه مفصل و حواشی امیل بوترو استاد نامدار دانشگاه پاریس، و دیگری از آلکس برتراند استاد دانشکده ادبیات دانشگاه لیون در دسترس ایشان قرار گرفته و از هر کدام حاشیه‌هایی برگرفته‌اند و ترجمه کرده‌اند.

همچنین شرح حال لایب نیتس را از چاپ بوترو؛ به قلم بوترو، و خلاصه فلسفه فیلسوف را از چاپ هاشت به قلم هانری لاشلیه استاد آگرژ فلسفه به عنوان مقدمه به فارسی درآورده‌اند.

پس از مراجعت به ایران در طی چند سال اشتغال به تدریس، هرگاه فراغتی یافته‌اند به حک و اصلاح و تکمیل بعضی از حواشی پرداخته‌اند.

چون در سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۱ ترجمه‌ای از اغلب بندهای مناذولوژی به انضمام گزیده‌ای از دیگر آثار



لایب نیتس به قلم آقای کاظم عمادی انتشار یافت، استاد از انتشار ترجمه و حواشی خود انصراف یافتند. از آن وقت تاکنون دو ترجمه فارسی دیگر نیز از منادولوژی به عمل آمده است.

اما اصرار و خواهشهای متوالی استاد محترم آقای دکتر کریم مجتهدی مبنی بر انتشار آن اثر، استاد را به چاپ و نشر آن مصمم ساخت. خود در مقدمه مرقوم داشته‌اند:

دیرینه دوست ارجمند آقای دکتر کریم مجتهدی دوستدار فلسفه و استاد منتجع و صدیق فلسفه در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران که از وجود این ترجمه از منادولوژی از دیرباز مستحضر بودند، به دفعات مرا به طبع و انتشار آن تشویق و ترغیب می‌کردند و معاذیرش را با بزرگواری در لقاچه ناموجه می‌خواندند ...

چون فهم منادولوژی (یا شناخت جوهرهای فرد) بدون شرح و توضیح آسان نیست، از سه شرح که به زبان فرانسه در اختیار ایشان بوده به انتخاب خود از هر یک شرح مربوط به هر بند را برگزیده‌اند و ترجمه آن را در زیر همان بند به صورت حاشیه ذکر کرده‌اند.

منادولوژی به بیشتر زبانهای زنده - و گاه در یک زبان حتی مکرر - ترجمه شده است. در آخر کتاب صورت آنچه از این شرحها در اختیار ایشان بوده یا به آگاهی ایشان رسیده ذکر شده است.

در آخرین بازنگری ترجمه، برای حصول اطمینان در مواردی که دو ترجمه انگلیسی منادولوژی (یکی از ماری موریس و دیگری از رابرت لاتا) و گاه به ترجمه عربی به قلم البیر نصری نادری (بیروت ۱۹۵۶) نیز مراجعه کرده‌اند.

قبل از ترجمه متن منادولوژی در حدود سی صفحه به شرح احوال و آثار فیلسوف اختصاص داده‌اند (اقتباس از بوترو)، و پس از آن به بیان خلاصه فلسفه لایب نیتس (اقتباس از لاشلیه) پرداخته‌اند که بسیار آموزنده است.

ترجمه‌ها مانند دیگر آثار استاد در نهایت امانت و دقت انجام یافته است.

ذکر ملخصی از منادولوژی و به طور کلی از فلسفه لایب نیتس شاید ذهن خواننده را مشوش کند. شرح و بسط آن هم در این وجیزه امکان‌پذیر نیست. باید اصل کتاب و مقدمه‌ها و حواشی را خواند و باید مکرر خواند و از سر تأمل خواند. مخصوصاً در خواندن هر بند

منادولوژی باید به شرح مربوط به آن بند در ذیل صفحه مراجعه کرد.

این کتاب نیز مانند کتاب ترجمه مابعدالطبیعه برنده جایزه سال شد و بدین سان استاد دو مرتبه به گرفتن جایزه کتاب سال مفتخر آمد.

۱۲. شکاکان یونان، انتشارات خوارزمی ۱۳۷۶

تاکنون در زبان فارسی کتابی مستقل درباره آراء شکاکان نداشته‌یم. این کمبود را استاد محترم با تألیف کتاب حاضر بر طرف ساخته‌اند و شرح حال و سخنان و اقوال آنان را به نیکوترین وجه بیان داشته‌اند، بدون آنکه به جانبداری از آن، یا رد آن پرداخته باشند.

کتاب در اصل درسهایی بوده است که استاد سالها قبل در سال دوم رشته فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران ایراد کرده‌اند و اینک آن را با پربرتر ساختن آن به صورت کتاب حاضر درآورده‌اند. در این کتاب از منابع و مأخذ گوناگون و تاریخهای فلسفه بهره گرفته‌اند و مخصوصاً چنانکه در مقدمه آورده‌اند، از دو کتاب یکی از ویکتور بروشار به نام *Les Sceptiques grecs*، و دیگری از لئون روبین با عنوان *Pyrrhon et le scepticisme grec* و برخی کتابهای دیگر استفاده و اقتباس کرده‌اند.

هدف اصلی کتاب بیان نظر شکاک تمام عیار یا شکاک به معنی اخص است، نه شکاک محدود یا نسبی (ص ۱۶ و ۱۷).

اما برای روشن شدن رابطه و وضع آنها با فلسفه‌های قبل، و تعیین جایگاه و مقام آنها در تاریخ فلسفه یونان به تمهید مقدمه‌ای پرداخته‌اند درباره چگونگی مسئله کلی شک و یقین در نزد فیلسوفانی که پیش از آنها بوده‌اند. و نیز از آراء فلاسفه آکادمی جدید که به آراء شکاکان به معنی اخص بسیار نزدیک است، بالنسبه به تفصیل یاد کرده‌اند.

آنگاه این مبحث اصلی مطرح می‌شود که اساساً چه علل و اسبابی موجب پیدایش شکاکیت شده است. بی‌مناسبت نیست بگوییم که این سینا نیز چند علت برای برانگیختن حالت شک و حیرت در الهیات شفا (تصحیح قنوتی، ج ۱، ص ۵۰) می‌آورد که برخی از آنها با عللی که استاد ذکر کرده‌اند به نوعی همخوانی دارد. از آنجا که سوفسطا بیان را می‌توان از پیشگامان و جاده صاف‌کن‌های شکاکان دانست، (اگرچه نباید آنان

را با شکاکان اشتباه کرد) مؤلف به وجوه افتراقی بین آنان می‌پردازد (ص ۲۶ و ۳۵).

سپس بحثی به سقراط و سقراطیان کوچک یا نیمه سقراطیان (یعنی مگاری‌ها و کلیبی‌ها و کورنایی‌ها) اختصاص می‌یابد، و آنگاه آراء افلاطون و ارسطو و اپیکوریان و رواقیان، و موضع آنها در مسئله شناخت و در ارتباط با شکاکیت بدقت مطرح می‌شود.

بالاخره سیر مطلب به بحث اصلی می‌رسد یعنی بحث از شکاکان افراطی.

نخست آراء پورون (پیرون) از فلاسفه آکادمی جدید می‌آید که در شک مطلق به سر می‌برده و چون فیزیک را قادر به کشف طبایع اشیاء نمی‌دانسته، و منطقی و دیالکتیک را هم بی‌بهره می‌انگاشته، در پی آن نبوده است که نظر خود را به اثبات برساند، و آراء او به وسیله شاگردش تیمون به رشته تحریر درآمده است. تیمون نظر او را چنین نقل می‌کند: «میان اشیاء تفاوتی نیست. همه مانند هم غیر متیقن و نامتما یزند. از همین رو احکام ما نه صواب است نه خطا. زیرا می‌توان دلایلی در اثبات یا رد هر حکم اقامه کرد ...» (ص ۸۸ و ۸۹).

پس از پورون، تیمون شاگرد و محرم راز او عنوان می‌شود که برخلاف سیره مرتاضانه استاد و تقشف او، با فقر و قناعت و ریاضت میانه‌ای نداشته و زندگی را به خوشگذرانی و میگساری مفرط سپری می‌کرده و همه کس حتی خود را که یک چشم بوده، هجو می‌گفته است و از فلاسفه پیشین نیز با طعن و تخطئه یاد می‌کرده است.

در پایان بحث اصلی درباره شکاکان جدید عنوان می‌شود که شک آنها از همه افراطی‌تر است. سر سلسله آنها انزیدموس است که همه دلایل شکاکان را در ده دلیل تنظیم کرده است. این دلایل دهگانه بر نفی اعتبار حس و نفی اعتبار عقل (معروف به Tropes) در واقع کاملترین مانیفست شکاکیت است.

در بحث پایانی کتاب، مؤلف دانشمند با دیدی منصفانه و نقادانه به ارزشیابی نظریه شکاکیت می‌پردازد و صریحاً می‌گوید: دلالتی که برای اثبات این ادعاها از طرف شکاکان آورده شده است، بیمناک‌ترین اسنادی است که به عقل بشر داده شده است.

۱۳. ترجمه و تلخیص تاریخ فلسفه قرون وسطی و دوره تجدد، تألیف امیل برهیه، انتشارات خوارزمی ۱۳۷۶

امیل برهیه (Émile Bréhier) فیلسوف و تاریخ فلسفه نویسنده نامدار فرانسوی در سال ۱۸۷۶ میلادی در خانواده‌ای دانشگاهی تولد یافته و پس از هفتاد و شش سال عمر پرپرکت که یکسره وقف بر تدریس تاریخ فلسفه و مکتبهای فلسفی و تحقیق و تألیف و ایراد سخنرانی بوده در سال ۱۹۵۲ درگذشته است.

وی در دانشگاه پاریس از محضر استادانی چون ویکتور بروشار، و لوی برول استفاده کرد و پس از گذراندن رشته فلسفه دانشگاه پاریس مدتی به دبیری دبیرستانها و تدریس در دانشگاههای شهرستانی پرداخت، تا اینکه تدریس تاریخ فلسفه در دانشگاه پاریس به وی محول شد، و تا ۱۹۴۶ به تدریس ادامه داد.

از برهیه آثار بسیار گرانبها به یادگار مانده است، از قبیل خروپس، فلسفه افلوپین، «ترجمه تاسوعات افلوپین از یونانی به فرانسه»، افکار فلسفی و دینی فیلون اسکندرانی، تاریخ فلسفه قرون وسطی، تاریخ فلسفه آلمانی و جز آن. اما از همه مهمتر و مبسوطتر تاریخ فلسفه اوست در ۷ مجلد (پاریس ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۲) که بکرات در فرانسه به چاپ رسیده و به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده و جزء انتشارات دانشگاه شیکاگو به چاپ رسیده است.

هرچند از تألیف این دوره تاریخ فلسفه چندین دهه می‌گذرد؛ هنوز از منابع مهم تحقیق در این زمینه به شمار می‌رود، و انتشار تاریخ فلسفه‌های گوناگون پس از آن (که تعدادی از آنها به فارسی نیز ترجمه شده) هرگز آن را کمرنگ نکرده است تا آنجا که هیچ محققى که بخواهد در این قلمرو کار کند، از مراجعه بدان بی‌نیاز نخواهد بود. زیرا وی «در این کتاب سعی کرده است

منظره گسترده و ژرفی از کلیه جریانهای فکری مغرب‌زمین از آغاز تا ربع اول قرن بیستم با توجه به وقایع تاریخی به معنی اخص نشان بدهد» (ص ۱۱).

از این کتاب گراندقدر تا کنون دو جلد به وسیله آقای دکتر علی مراد داودی ترجمه شده و در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسیده است، و اینک استاد دکتر مهدوی به ترجمه و تلخیص جلد سوم آن درباره فلسفه قرون وسطی پرداخته‌اند. امیدواریم خود ایشان یا بلند همتی دیگر ترجمه سایر مجلدات را ادامه دهد.

ذکر ملخص همه مطالب کتاب، و حتی ارائه فهرست گونه‌ای هرچند مختصر از عناوین آن از حوصله این مختصر بیرون است. زیرا کتاب چنان پرمحتوا و سرشار از معانی متنوع و دقیق است که ذکر خلاصه آن امکان‌پذیر نیست. طالبان باید خود به متن ترجمه، و حواشی و توضیحاتی که مترجم گرامی بدان افزوده‌اند و نیز دو تکمله آخر کتاب مراجعه کنند.

کتاب با عنوان «معارف یونانی و مسیحیت در قرون اولیه میلادی» آغاز می‌شود و پس از ملاحظات کلی، از پولوس مقدس، و ستایشگران مسیحیت در قرن دوم میلادی، و مذهب گنوسی، و حوزه اسکندریه، و مسیحیت در مغرب و مشرق در قرن چهارم و پنجم سخن می‌رود.

سپس وارد بحث اصلی یعنی قرون وسطی می‌شود، و آن را در شش بخش مورد تحقیق قرار می‌دهد که همه پر عمق و خواندنی و آموختنی است.

بالاخره بخش هفتم هم به دوره تجدد اختصاص می‌یابد.

ترجمه کتاب مانند ترجمه‌های دیگر استاد ترجمه‌ای است صدیق و امین، با نثری سخته و استوار. چاپ کتاب نیز از نظر حروفچینی و کاغذ و صحافی و تجلید مانند بیشتر آثار استاد بسیار مطبوع و مطلوب است.

*

این بود معرفی ناقص و ناچیز، از آثار آن استاد عزیز.

*

این را هم اضافه کنم که استاد در آنچه ترجمه یا تصحیح یا تألیف کرده‌اند، علاوه بر اهتمام به صحت و دقت و استحکام عبارات، و رعایت امانت کامل در ترجمه، به غلط‌گیری چاپی، و انتخاب نوع حروف، و فاصله بین کلمات یا عدم فاصله هم اعتنایی خاص مبذول داشته‌اند، و بخوبی معلوم است که تصحیح چاپی را با تأنی و حوصله و صرف وقت بسیار انجام داده‌اند، تا آنجا که آثار چاپی ایشان معمولاً احتیاج به غلطنامه نداشته است.

*

استاد علاوه بر عرضه داشتن آثاری که شرح آن گذشت، بسیاری از کتابها و مقاله‌ها و جزوه‌های درسی همکاران را ویراستاری کرده‌اند. از آن جمله است، رساله در اصول علم انسانی و سه گفت و شود اثر جرج بارکلی ترجمه مرحوم منوچهر بزرگمهر آن استاد پاک نهاد و بی‌آلایش.

آن مرحوم خود در مقدمه سه گفت و شود چنین می‌نویسد:

دوست عزیز و دانشمند محترم آقای دکتر یحیی مهدوی استاد فلسفه دانشگاه تهران از بنده خواستند که رساله سه گفت و شود میان فیلونوس (دوستدار عقل) و هیلاس (قائل به وجود ماده) را که از تصانیف مشهور جرج بارکلی فیلسوف انگلیسی است نیز مانند رساله‌ای دیگر از او به نام اصول علم انسانی به زبان فارسی برگردانم. بنده نیز امثال امر نموده در اندک مدتی آن را تهیه و به خدمت ایشان تقدیم داشتم. ایشان این ترجمه را نیز با ترجمه فرانسوی کتاب مجدداً مقابله نموده با دقت و موشکافی مخصوص، چنانکه شیوه مرضیه ایشان است، اغلاط آن را تصحیح و سقطات آن را تکمیل فرمودند. و بالنتیجه ترجمه‌ای منقح و پاکیزه فراهم آمد که اینک آن را از محل هدیه خود به دانشگاه تهران به چاپ می‌رساند.

*

این رساله در اصول علم انسانی و سه گفت و شود با ویراستاری جناب دکتر مهدوی و با مقدمه ایشان، اخیراً به همت «مرکز نشر دانشگاهی» به صورتی بسیار مرغوب و چشم‌نواز تجدید چاپ شده است.

